

## بحران دانشگاه<sup>۱</sup>

بی‌گمان در عصر ما دانشگاه مسئولیت خطیری برعهده دارد و از این رو با مسائل مهمی نیز روبروست. اما شگفت این است که جز در مواردی بحرانی، جامعه و اولیای امور و حتی افراد دانشجو این مسائل را جدی نمی‌گیرند. عدم توجه نسبت به مسائل دانشگاهی مبین این واقعیت است که بسیاری از جامعه‌های در حال رشد اهمیت این مرکز علمی را در نیافتداند و در نتیجه فعالیت علمی را در درون شبکه کنش‌های متقابل اجتماعی خود به صورت امری نهادی در نیاورده‌اند. همچنین بحران‌های گاه به گاه دانشگاهی نشانه نوعی بیماری یا نابهنجاری اجتماعی محسوب می‌شوند که باید نخست به شناخت کامل آن‌ها پردازیم و آنگاه در صدد درمانشان بر آییم. طبیعی است که برای بهبود کامل دانشگاه باید راه حلی اساسی و علمی جست‌زیرا در غیر این صورت هر اقدامی که به عمل آوریم چیزی جز درمان موقت آلام این مرکز حیاتی نخواهد بود.

اینک با این پرسش روبه‌رو هستیم که چرا مسائل دانشگاهی چنان‌که باید مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

چنان‌که می‌دانیم هر بحرانی در همان حال که زاده‌ی عوامل معینی است، به هدف مشخصی نیز ناظر است که نمی‌توان آن را ناچیز انگاشت. زمانی که یک بحران طلوع می‌کند، مسائل مربوط به آن نیز تجلی خارجی می‌یابند و از این رو بهتر می‌توانیم آن‌ها را ریشه‌یابی کنیم. پس برای اینکه مسائل دانشگاه را بهتر دریابیم باید همهٔ وجوه متنوع این سازمان اجتماعی را به دقت و به طور کامل از نظر بگذرانیم [...].

حقیقت این است که دانشجویان ما بیش از استادان و مسئولان دانشگاه از قدرت ابتکار برخوردارند و خواسته‌هایی را که پیش می‌نهند عموماً خیر جامعه است. برای نمونه، دانشجویان می‌خواهند مدعیان ناآزموده‌ای که بر کرسی استادی تکیه زده‌اند از محیط دانشگاه خارج شوند و استادان واجد شرایط جای ایشان را بگیرند و بودجه مقرر دانشگاه در اختیار خود دانشگاه قرار گیرد و بنا بر نظر اعضای علمی هر بخش صرف شود و همچنین امکان اعتراض و زدودن تبعیض فراهم گردد. چنین هدف‌هایی که ناظر به بهبود شرایط اجتماعی دانشگاه‌اند، به ندرت مورد توجه مردم قرار می‌گیرند، اما آنچه جامعه را به انتقاد [از دانشجویان] برمی‌انگیزد روشی است که برای ابراز این خواسته‌ها به کار می‌رود، یعنی طغیان و اعتصاب و تظاهرات.

---

<sup>۱</sup> در ژوئن ۱۹۶۲ دانشجویان دانشگاه ملی بوگوتا دست به اعتصاب زدند که با اخراج رهبران آن‌ها و تعطیلی دانشگاه به خشونت گرایید. در جریان این پیش‌آمد؛ کامیلو تورس به حمایت از دانشجویان برخاست و در نتیجه مقامات بلند پایه‌ی دینی استعفای او را خواستار شدند. در اینجا تورس به تشریح این حوادث می‌پردازد.

این مطلب برگرفته از کتاب «کلیسای شورشی» (مذهب و انقلاب در آمریکای لاتین)، ترجمهٔ جوای یوسفیان، نشر نی، ۱۳۶۸ است.

حال باید دید که اگر این هدف‌ها درست‌اند و صرفاً روش نیل به آن‌ها نادرست است، پس چرا مسئولان دانشگاه برای وصول به این هدف‌ها به اتخاذ تدبیرهای معقول دست نمی‌زنند و از روش‌های اجتماعی مشروع و به هنجار سود نمی‌جویند. از این گذشته، اگر مسئولان و استادان دانشگاه خود نسبت به حل مسائل حقیقی دانشگاه دلسرد شده‌اند و در این مورد پیشگام نیستند، پس چرا وقتی که دانشجویان چنین مسائلی را طرح می‌کنند به یاری آن‌ها نمی‌شتابند و به همیاری آن‌ها نمی‌پردازند.

متأسفانه تصویری که ما از تظاهرات دانشجویی داریم چندان زیبا نیست. ما همواره دانشجویان را در گردهمایی‌های خود افرادی خام و پرشور و به صورت رمه‌ای بی‌شبان یافته‌ایم که به حال خودرها شده است. استادان و مسئولان دانشگاه این نوع گردهمایی‌ها را کاری بیهوده می‌پندارند و بنابراین خود را از آن دور می‌دارند و باعث می‌شوند که افراد دانشجو در تصمیمات خود جانب حزم را فروگذارند و عناصری مزاحم بشمار آیند و در نتیجه مورد نکوهش قرار گیرند. اکنون می‌توان پرسید که چرا استادان در لحظات بحرانی دانشجویان را که به شدت نیازمند راهنمایی هستند، راهنمایی نمی‌کنند. شاید دلیل این امر آن است که استادان نمی‌خواهند خود را در این گونه مسائل درگیر کنند و این همان چیزی است که به بررسی بیشتر نیاز دارد.

[...] بحران دانشگاه همچنین زاده‌ی فقدان یک مدیریت تمام وقت و متخصص است. مدیریتی که از یک سو با دانشگاهیان و به ویژه دانشجویان رابطه‌ای نزدیک برقرار سازد و از سوی دیگر مسائل دانشگاهی را دریابد و به حل آن‌ها دست زند.

ساخت رسمی دانشگاه نیز دارای اهمیت بسیار است [...] آنچه در مورد دانشگاه باید گفت این است که این سازمان مهم اجتماعی باید به ترتیبی اداره شود که به آسانی و در کمال بی‌طرفی بتواند متخصصان و استادان خود را برگزیند [...] استقلال هر دانشکده وابسته گروه یا هیأتی است که بر آن دانشکده حاکمیت دارد. اعضای این هیأت که عموماً با یکدیگر روابطی دوستانه دارند، نظراً وبدون توجه به ملاک‌های عینی انتخاب می‌گردند و فقط نماینده‌ی دانشجویان عضو استثنایی و یا بهتر بگوییم وصله‌ی ناجوری است که در این شورا را شرکت دارد. این هیأت به اقتضای تحمیل‌هایی که از خارج دانشگاه بر او وارد می‌شود به کارها می‌پردازد و از این رو در خور مطالعه است. به همین دلیل این هیأت قادر نیست که علیه هیچ‌یک از اعضای خود دست به اقدامی زند و یا در برابر گروه‌های تحمیل‌گر بایستد. بنابراین این شورای دانشگاهی که انتخاب و ترقی اعضای آن تابع هیچ قاعده عینی معقولی نیست، شورایی است متزلزل و دستخوش عدم امنیت. این شورا که از یک سو از بیان

صریح واقعیت‌ها عاجز است و از سوی دیگر فاقد قدرت ابتکار است، الگوی قانونی معینی برای اقدامات خود ندارد و تصمیم‌هایش وابسته اعضای آن است [...] .

دانشگاهی که هم از نظر سازمانی و هم از لحاظ مدیریت و هیأت علمی دستخوش شرایط بحرانی است، هرگز نمی‌تواند نقش اساسی خود را که انتقال تخصص به نسل نو و گسترش فرهنگ و گشودن افق‌های جدید علمی در جامعه است به خوبی ایفا کند. ما وظیفه داریم که بوروکراسی دانشگاه را بپیراییم و سازماندهی و شیوه مدیریت جدیدی برگزینیم [...] .

برای اصلاح دانشگاه و تحقق هدف‌هایی که این نهاد مهم اجتماعی بر عهده دارد، لازم است این مرکز علمی را از قید نفوذ گروه‌های تحمیلگر آزاد کنیم و بدان استقلال بخشیم [...] .